

بسم الله الرحمن الرحيم

ان شالله یک چند جلسه ای را روی بحث اربعین بایستیم و اربعین را با حواشی ای که دارد چه به لحاظ تاریخش و چه به لحاظ جایگاه سیاسی و اجتماعی آن به قدر وسع و طاقتمان (بررسی کنیم) و یک مقداری خودمان را به این بحث نزدیکتر کنیم. ان شالله هم خودمان را و هم این جریان آخرالزمانی ظهور را یک مقداری دقیقتر بفهمیم و دقیقتر وارد بحثش شده باشیم.

مساله کلی زیارت امام حسین و اربعین گیری، میدانید که هیچ امامی اربعین ندارد اصلا و این حتی برای اموات خودمان سوم و هفتم و چهلم و اینها هیچکدام وارد نشده و همچنین چیزی وجود ندارد. ذوق و سلیقه آدمهاست که این سوم و هفتم و چهلم و این چیزها را میگیرند. ولی اربعین برای هیچ امام هم وجود ندارد باز. خوب است آدم کارهای من درآوردی انجام ندهد. قبلا هم عرض کردم وقتیکه تعداد اینها را آدم زیاد بکند، فکر میکند کار درستی دارد انجام میدهد، در صورتیکه از اهمیت و ابهت ان تک کارها میکاهد.

مثال زدیم این بوتیکهای بالای شهر دیدید؟ بوتیک های بالای شهری یک کیف میگذارد، یک کفش در کل بوتیک. بوتیکهای پایین شهر سمساری است انگار، پر لباس است در ویترن. خلاصه سمساری و سید اسماعیلیش نباید کرد. اینها یک سری کارهایی است که چه در اعیاد و چه در وفیات هی تکرر مراسم و عاشورایی کردن همه مراسمها، مثلا عاشورایی کردن ایام دیگر یا اربعینی کردن همه اینها، این به این معنا کار دقیق، درست و عالمانه ای نیست این کار. حتی باعث توهین به شعائر میشود این. چون که چیزی را که تبدیل به شعائر میکنی باید حفظش کنی من باب *لَا تُحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمْيِنَ الْأَبْيَتِ* اینها همه شعائرنند. اگر شما تعدادش را بالا ببرید باید هی حفظش کنید شعائر را و وقتیکه شعائر نمیتوانید حفظ کنید آن موقع است که دارید لطمه میزنید به شعائر.

یعنی شما محرم و صفر را دارید تبدیل میکنید به یک شعائر کلش را. که دیگر طرف واقعا نمیتواند ازدواج بکند اصلا، دیگر میشود توهین به شعائر. در صورتیکه در هیچ منبعی هیچ عالمی اینطور نگفته است. یک خطری را آقای جوادی آملی یک موقعی می گفتند، می گفتند اگر علما منبر نروند، شبیه پاکستان می شود کار میافتد دست مداحها. ببینید این خیلی حرف مهمی است. اگر علما نایستند روی تدبیر مسائل دینی، مداحها این کار را میکنند. آن بندگان خدا خب علمشان را ندارند، فکر میکنند هرچه بیشتر سینه بزنند، بیشتر مراسم برگزار کنند و بیشتر این کارها را بکنند فکر میکنند بهتر است دیگر و میکنند.

ولی در بحث اربعین، این اربعین حسینی یک فضلی وجود دارد ... ببینید اربعین چون رزمایش حج است، آن بحث را باید مقدمه بحث اربعین گذاشت. یعنی معلوم بشود، اربعین در روایات ما انقدر با حج مقایسه شده است و حتی زیارت امام حسین انقدر با حج مقایسه شده است که بعضیها این سوال برایشان پیش آمده است که آیا کربلا کفایت از حجه الاسلام میکند یا نه؟ و حتی یک شرایطی که عمدتاً در بحث حج وجود دارد، مثلاً مثل تخلیه السرب، امنیت راه، که جزو موارد استطاعت (حج) است. ولی همین جزو موارد استطاعت در زیارت امام حسین علیه السلام نیست. مثلاً گفته اند که ما خوف جانمان را داریم که برویم زیارت امام حسین، گفته اند بروید! یعنی این امنیت راه جزو موارد استطاعت (حج) است ولی جزو موارد زیارت امام حسین نیست. زیارت امام حسین ولو اینکه طرف برایش ضرر داشته باشد، برایش خوف جانی داشته باشد باید برود زیارت امام حسین.

و همانطوری که تخلیه‌ی (خالی گذاشتن و ترک کردن) حج و خالی شدن از حج عقوبت دارد، خالی شدن از کربلا هم عقوبت دارد. ما یک بابی داریم در کامل الزیارات ثواب من زار الحسین و علیه خوف، ثواب کسی که زیارت امام حسین می‌رود و علیه خوف، در حال خود خوف می‌رود زیارت. این خودش برای خودش باب دارد. من خواهشش میکنم این روایتش را شما حتماً بخوانید. صفحه 126 کامل الزیارات است.

یک روایتش را ما برای تمین و تبرک بخوانیم. در همین صفحه 125 هست. روایت اولش است. قلت لابی جعفر ما تقول فی من زار اباک علی خوف من به امام باقر. علیه السلام. گفتم چه می‌گویید در مورد من زار اباک کسیکه پدر شما را زیارت کند؟ (پدر شما منظور امام حسین است.) قال: یؤمنه الله یوم الفزع الاکبر و تلقاه الملائکة بالبشارة و یقال له: لاتخف و لاتحزن هذا یومک الذی فیه فوزک. می‌گوید این روزی است که خدا ایمنی میدهد به او و می‌گوید نترس و محزون نباش. هذا یومک الذی فیه فوزک این روزی است که به رستگاری میرسی.

یا ابن بکیر از امام صادق نقل میکند. قُلْتُ لَهُ إِيَّيْ أَنْزِلُ الْأَرْجَانَ مِیْگَویِیْدُ مِنْ وَارِدِ اِرْجَانِ شَدَمِ، (من نمیدانم ارجان کجاست،) وَ قَلْبِي يُتَارِعُنِي إِلَى قَبْرِ أَبِيكَ وَ قَلْبِي مِنْ رَا بَه سَمْتِ قَبْرِ پَدْرَتَانِ كَشِيدِ. اصلاً کشید به سمت قبر پدرتان منظور امام باقر و اینها نیست. منظور امام حسین است و در خود روایت هم معلوم میشود. فَإِذَا حَرَجْتُ وَ قَتِي خَارِجِ شَدَمِ فَقَلْبِي وَجِلٌّ مُشْفِقٌ چَونِ كِهْ نَمِیْگَذاشْتَنْدِ مَانَعِ مِیْشَدَنْدِ بَرَايِ اِیْنَكِهْ كَسِيْ بَخَوَاهِدِ بَرُودِ حَرَمِ اِمَامِ حَسَنِیْنِ. حَتَّى اُرْجِعَ خَوْفًا مِنَ السُّلْطَانِ تَا اِیْنَكِهْ بَرِگِشْتَمِ خَوْفًا مِنَ السُّلْطَانِ وَ السُّعَاةِ وَ اَصْحَابِ الْمَسَالِحِ ببینید از نظر تاریخی مشخص است از (ترس) سلطان و جاسوسها و شرطه ها و اینها من

برگشتم اصلاً. فَقَالَ يَا ابْنَ بَكْرِيرٍ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ فَيُنَا خَائِفًا يَا دُوسْت نَدَارِي كِه خدَا تُو رَا دَر اَيْن حَالَتِ خُوفِ بَبِينْد؟ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ خَافَ لِحَوْفِنَا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَا نَمِيدَانِي كَسِيكِه خَافَ لِحَوْفِنَا بِخَاطِرِ خُوفِ مَا خُوفِنَاكِ بَشُود وَكَانَ مُحَدِّثُهُ الْحُسَيْنَ ع تَحْتَ الْعَرْشِ وَآمَنَهُ اللَّهُ مِنْ أَفْرَاحِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَفْرَعُ النَّاسُ وَلَا يَفْرَعُ فَإِنْ فَرِعَ وَقَرَّتْهُ [قَوْنُهُ] الْمَلَائِكَةُ وَسَكَّنَتْ قَلْبَهُ بِالْبِشَارَةِ. ديگر معنيش واضح است.

از اين عبارات اينكه در حالت خوف هم بايد (كربلا) رفت، (استنباط مي شود). منتهای يك نکته ای را در روايت توجه بكنيد. كامل الزيارات صفحه 159، در آنجا اين سوال شده است كه حتي خود سوالش سوال بو داری است. به عبارتی می دانستند كه زیارت امام حسين آنقدر فضیلت دارد از فضیلت حج بیشتر است. اين تصريح شده است كه از فضیلت حج بیشتر است. ولی آخر دست اينها (اربعين) رزمایش خود حج است.

دارد كه من زار قبر الحسين (عليه السلام) فقد حج واعتمر. امام رضا ميگويد كسيكه زیارت قبر ابی عبدالله را بکند حج عمره به جا آورده است قال: قلت: يطرح عنه حجة الاسلام آیا از او حجه الاسلام برداشته ميشود؟ يعني ديگر كفايت ميكند؟ قال: لا، هي حجة الضعيف حتى يقوي اين يك حج ضعيفي است تا اينكه قوي شود. يعني انگار (اربعين) يك حجي است كه آماده ميكند براي حج. يعني اصل اتفاق (حج است)، اصل المپيكش، حج است. البته براي يك المپيك موفق، شما بايد يك عالمه تمرين كنيد. يك عالمه تمرين لازم دارد كه شما چكار بكنيد؟ ... كلا ممكن است آنجا شما يك ده دقيقه مسابقه دهيد، اما براي اين ده دقيقه ده سال زحمت كشيده ايد. اصل كار دارد در حج انجام ميشود، ولي حتما بايد رزمایشش در زیارت امام حسين انجام شود.

يادتان هست در بحث حج، حج عمره و حج واجب (يعني حج اصغر و حج اكبر) چه تفاوتی باهم دارند؟ خاطر مباركتان هست؟ آنجا يك نکته ای كه عرض كرديم اين بود؛ شما در عمره های حج هر كسي ميآيد مثل يك عبادت فردي انجام ميدهد و ميرود، مثل نماز فرادا می ماند. هرچيزی بعد جمعی به خود گرفت ميشود يك حرکت اجتماعي. اما حج اكبر اينطور نيست. حج اكبر را همه با هم بايد انجام بدهند.

تفاوتی كه بين زیارت امام حسين هست با اربعين، همین است. در حقيقت زیارت امام حسين مثل يك عبادت فردي است و كار فرادا است. كه اين كارهای فرادا و مستحبي بسيار لازم ايست. معادل حج اكبر ميشود اربعين. يعني يك عبادت دسته جمعی است كه همه با هم انجام ميدهند به عبارتی اين كار را.

حالا درست است که ما آمده ایم تقسیمش کرده ایم در پنج روز، ده روز و گفتیم که آقا این هم اربعین است، اما همه می‌دانند این زیارتی که می‌روند زیارت الاربعین است. ممکن است اربعین هم آنجا نباشند، ولی اسم این کار زیارت الاربعین است که حالا عرض خواهم کرد نکاتش را.

پس ببینید این به عنوان حج ضعیف ولی تصریح میشود که چیست؟ که امام حسین بالاتر از کعبه است. ببینید وان الحسین لأکرم علی الله من البیت در همین روایت حج ضعیف تا اینکه قوی شوید. یعنی شما یکهو نمیتوانید آمادگی برای آن حج اصلی را داشته باشید که نسبتش با امام و ظهور و یک جای دیگری جای تمرینش است و آن در جریان امام حسین تمرین شده است و مساله در مورد اربعین هم که میشود آن اقدام جمعی این کار.

ماجرا چون در قران سوره صفات را یادم است به شما میگفتم وَفَدَيْتَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ این معادل سازی هم در قران ردپا دارد که شما إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ* وَفَدَيْتَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ . که در حقیقت به عبارتی آن اقدام حضرت ابراهیم که گفتند خلاصه ابلاغ کن که همه بیایند حج، که گفتند من ابلاغ کنم چه کسی میشوند که گفتند علیک الاذان و علی البلاغ، تو صدا بزن وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَاأُتُوكَ رِجَالًا تو صدا بزن بلاغش با من. یک ندایی در فطرت است. این ندای در فطرت که معلوم است که وقتی میگوید تو صدا بزن من ابلاغ میکنم، معلوم است این ندا یک ندای فطری است که در روایت هم تصریح شده است. که آمدن به سمت حج یک ندای فطری است. کسانیکه لبیک گفته اند اینها حج می‌ایند، آنهایی که لبیک نگفتند حج نمی‌ایند. حتی آمده است کسانیکه چندبار لبیک گفته اند چندبار می‌روند حج.

همینطور است در بحث هل من ناصر ینصرنی به عنوان یک ندای فطری که در کل عالم پیچیده است. که این ندا، ندایی است که انسانهای آزاده را رفته رفته دارد جمع و جور میکند. کسانیکه دارند جواب این ندا را میدهند، در این فدیناه این خودش خوابیده است که عملا آن مقام و آن کار و آن چیزی که حضرت ابراهیم قراربوده به آنها برسد، دارد تفدیه میشود و جبران میشود.

لذا ویژگیهایی که برای حج هست برای زیارت امام حسین و بخصوص اربعین هست. حالا دیگر یک مقداری این بحثهایش باید برود در همان بحثهایی که در بحث حج مفصلتر گفتیم.

در مورد اربعین بعضیها گفتند این بخاطر این است که سر ملحق شده است به بدن یکی از احتمالات. یکی از احتمالا گفته اند که بخاطر این است که جابر رفته است. یکی از احتمالات گفته اند اینست که ائمه و اصحاب پیغمبر و امام سجاد و در کل کاروان اسرا اربعین رسیده اند به کربلا. اینها هیچکدامش درست نیست.

بعضیهایش سند ندارد. این خیلی بعید است که اربعین حضرات رسیده باشند به کربلا. یعنی رفتند شام از شام آمده‌اند مدینه و از مدینه .. اربعین رسیده اند به کربلا، خیلی چیز بعیدی است. اینکه جابر رفته باشد از یک جنبه ای مهم است اینهم که سر ملحق شده است سندیت محکمی ندارد.

جابر ببینید یک ویژگی‌ای دارد که به آن دقت کنید. هم جابر هم عطیه. جابر جزو اصحاب سر حضرت زهراست حتی. ببینید ما یکی دوتا بیشتر نبودند که در اندرونی میتوانستند بروند. یکی سلمان است یکی جابر است، اینها کسانی بودند که میرفتند خدمت خود حضرت زهرا میرسیدند. جابر جایگاهش خیلی رفیع است. عطیه هم همینطور. عطیه عوفی. عطیه هم خانم نیست آقااست!

عطیه کسی بود که بخاطر اینکه یک موقعی به امیرالمومنین فحش نداد، هزار ضربه شلاق خورد. جابر کسی بوده است که گاهی اوقات در مرکز حکومت اینها میرفته و داد میزده است که علی خیر البشر و کتکش میزدند و خیلی آدم عجیب غریبی بوده است. شما برای اینکه بتوانید تصور کنید دیدید این بازی استقلال پرسپولیس تماشاچیها را جدا میکنند؟ شما حساب کنید یکی از این استقلالها برود بین پرسپولیسها یا پرسپولیزی برود در استقلالها بگوید شش تاییها. ببینید چه اتفاقی ممکن است بیفتد برایش. حالا یک مقداری هم بخاطر فرتوت بودنش، جابر مسن بوده است، همان موقع که پیش پیغمبر هم بوده مسن بوده است. حالا اینها دلایلی هم دارد هم ممکن است بخاطر اینکه صاحب سر حضرت بوده است ... روایت جابر روایت مهمی است در این بحث. جابر چیزهایی که میگوید، عبارتهایی که جابر در زیارت الاربعین میگوید، امام معصوم بعدا همینها را میگوید. خب این بعید است که امام تبعیت کرده باشد از جابر. بلکه مساله زیارت الاربعین که طرحش از زمان امام صادق شروع میشود، منتهای مراتب انگار به عنوان سر این مطلب را، زیارت الاربعین را، رفته رفته به جابر گفته اند. این کاملا مشخص است. از روی هم شخصیت خود جابر و هم از روی عبارتهایی که جابر در زیارت حضرت گفته است در همان اربعین اول، معلوم است که از امام شنیده است.

چون که دقیقا عبارتهای معروفی است بعدا در مورد سیدالشهدا از امام صادق و ائمه بعدی هست. معلوم است از امام شنیده است. اصلا جابر کلا این پدیده را از امام گرفته است به عنوان سر. حالا این عبارتهایش را یک مقدار بخوانیم چون حاوی یک نکته‌ای است. عبارتهای جابر. ببینید جلد 65 بحار صفحه 131 دارد. خب خیلی عبارت، عبارت متاثرکننده‌ای است. حالا من یک بخشهاییش را فاکتور میگیرم. در حدیث ۶۲ آنجا عطیه عوفی میگوید که خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ

عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِيكَوِيْدُ مِنْ بَا جَابِرِ بِي زِيَارَتِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفْتِيْمٌ فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ وَوَقْتِي وَارِدِ كَرْبَلَا شَدِيْمِ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ جَابِرٌ اِيْنَجَا دِيْكَرٌ تَقْرِيْبًا نَابِيْنَا سَت. مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاعْتَسَلَ ثُمَّ اِنْتَرَرَ بِاِزَارٍ بَعْدَ غَسْلِ مِيْكَنْدُ وَ يِكُ جَامِهْ اِيْ مِيْپُوْشْدُ وَ يِكُ جَامِهْ اِيْ هَمْ رُوِيْشْ مِيْكَدَارْدُ وَ عَطْرْ مِيْزَنْدُ بَرِ بَدَنْشْ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً اِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ گَامْ بَرْنَمِيْدَارْدُ مَگَرْ بَا ذِكْرْ خِدا، بَا ذِكْرْ خِدا نَزْدِيْكَ قَبْرِ مِيْشُوْدُ قَالَ اَلْمِسْنِيْهِ مِيْكَوِيْدُ دَسْتْ مِنْ رَا رُوِيْ قَبْرِ بَگْدَارْ فَالْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلٰى الْقَبْرِ مَعْشِيًّا عَلَيْهِ مِيْكَوِيْدُ دَسْتَشْ رَا رُوِيْ قَبْرِ مِيْكَدَارْدُ وَ غَشْ مِيْكَنْدُ. عَطِيْهِ مِيْكَوِيْدُ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ الْمَاءِ فَاَفَاقَ مِيْكَوِيْدُ مِنْ رُوِيْ صُوْرَتَشْ اَبْ پاشِيْدَمْ بَلَنْدْ شَدْ وَ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثًا سَهْ بَارْ مِيْكَوِيْدُ يَا حُسَيْنُ يَا حُسَيْنُ ثُمَّ قَالَ حَبِيْبٌ لَا يُجِيْبُ حَبِيْبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ اَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ مِيْكَوِيْدُ چَطُوْرْ مِيْتُوَانِيْ جَوَابْ بَدِيْ وَ قَدْ شَحَّطْتُ اَوْدَاجَكَ عَلٰى اَنْبَاجِكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَاسِكَ رَگْهَايْتْ پَارِهْ شَدْ وَ بِيْنْ بَدَنْتْ وَ سَرْتْ فَاصِلَهْ اَفْتَادَهْ اسْتْ فَاشْهَدُ اَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّنْ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ ابْنُ حَلِيْفِ التَّقْوٰى وَ سَلِيْلُ الْهُدٰى وَ خَامِسُ اَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النَّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُوْنُ هَكَذَا وَ قَدْ عَدَدْتُكَ كَفْتُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ چَطُوْرْ اِيْنَطُوْرْ نَباشِيْ وَ قَتِيْ كِهْ سِيْدِ الْمَرْسَلِيْنَ بَا دَسْتْ خُوْدْ بِيْ تُوْ غِذَا مِيْدَادُ، وَ رُبِّيْتْ فِيْ حَجْرِ الْمُتَّقِيْنَ وَ رَضَعْتْ مِنْ نَدِيْ الْاِيْمَانِ وَ فُطِمْتُ بِالْاِسْلَامِ فَطِبْتُ حَيًّا وَ طِبْتُ مَيِّتًا غَيْرَ اَنَّ قُلُوْبَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَّةٌ فِي الْخَيْرَةِ لَكَ فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّكَ مَضِيْتْ عَلٰى مَا مَضٰى عَلَيْهِ اَخُوْكَ مِيْكَوِيْدُ تُوْ رَاهِيْ رَا رَفْتِيْ كِهْ بَرَاتْ يَحِيِيْ بِنْ ذِكْرِيَا رَفْتْ ثُمَّ جَالَ بِبَصْرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ بَعْدَ حَوْلِ قَبْرِ رَا يِكُ نَگَاهِيْ مِيْكَنْدُ. چَشْمِهايْ جَابِرِ اِيْنَجَا ضَعِيْفْ اسْتْ كُوْرْ نِيْسْتْ، چُوْنْ بَعْدَا دَرِ رِ بَحْثِهايْ اِمَامِ بَاقِرْ وَ اِيْنِهايْ اِشَارَهْ مِيْشُوْدُ. ثُمَّ جَالَ بِبَصْرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْاَزْوَاجُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَ اَنَاخْتُ بِرَحْلِهِ اَشْهَدُ اَنَّكُمْ اَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الرِّكَاهَ وَ اَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوْفِ وَ نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِيْنَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى اَتَاكُمْ الْيَقِيْنُ.

اِيْنِ عِبَارَاتْ عِبَارَاتْ مَشْهُوْرِيْ اسْتْ كِهْ بَعْدَا هَمْ تُوْسُوْطْ اِمَامِ صَادِقْ عَلَيْهِ السَّلَامْ اِيْنِهايْ تَكَرَّرْ مِيْشُوْدُ. اِيْنِ تَكِهْ رَا دَقْتْ كَنِيْدُ وَ الَّذِيْ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيْمَا دَخَلْتُمْ فِيْهِ مِيْكَوِيْدُ دَرِ اَنْ چِيْزِيْ كِهْ شَمَا دَاخِلْ شَدِيْدْ مَا هَمْ مِشَارَكْتْ دَارِيْمْ اَزْ سَمْتِ بِيْغَمْبَرِ. بَعْدَ عَطِيْهِ مِيْكَوِيْدُ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ كَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِظْ وَادِيًّا وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ مِيْكَوِيْدُ جَابِرِ چَطُوْرِيْ اِيْنَطُوْرْ مِيْشُوْدُ كِهْ مَا هَمْ مِشَارَكْتْ دَاشْتَهْ بَاشِيْمْ دَرِ صُوْرَتِيْكَهْ مَا هِيْچْ وَادِيْ اِيْ رَا نَبِيْمُوْدِيْمْ، هِيْچْ قَلَهْ اِيْ رَا بَلا نَرْفْتَهْ اِيْمْ، هِيْچْ شَمِشِيْرِيْ نَزْدَهْ اِيْمْ وَ اَلْقُوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوْسِهِمْ وَ اَبْدَانِهِمْ وَ اَوْلَادِهِمْ اِيْنِ بَنْدَگَانْ خِدا بِيْنِ رُئُوْسْ وَ اَبْدَانِشَانْ وَ اَوْلَادِشَانْ مَرْدَهْ اَنْدُ وَ اَزْمَلْتِ الْاَزْوَاجُ زَنْهَا بِيُوَهْ شَدَنْدُ

فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَ عَطِيَّةِ مَنْ مِنْ حَبِيبِمْ رَسُولَ اللَّهِ
شَنِدِم يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ اِين خِيلِي حَرْف مَهْمِي اَسْت
كه اِينجا توسط جابر زده ميشود. ممكن اَسْت بگويد اِينكه حَرْف امام نشد، ولي حَرْف جابر حَرْف زراره و
امثالهم چيزي نيست كه بشود به راحتي از كنار اِين حرفها گذشت. جابر ميگويد كه كسيكه مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا
حُسْرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ در عمل اِينها شريك اَسْت.

يعني به عبارتي مساله اِي به نام همان هل من ناصر ينصرني به عنوان يك نداي عمومي كه كسانيكه
ميخواهند در اِين ندا شركت كنند، اِنها وقتي كه حب آل البيت را، حبي كه منجر به عمل هم دارد ميشود
ها، وگرنه آن حبهائي كه اصلا در آن راه حضور ندارد محبتهاي معمولي اَسْت. نميخواهم بگويم بد اَسْت
ولي محبت عاشقانه اِي نيست به عبارتي. اِين أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ خود اِين بحث و تطبيقي كه جابر ميدهد
دارد نشان ميدهد كه كسانيكه محبت ابي عبدالله محبت اِين كار، ابراز محبت به اِين كار كه خيلي اصرار بر
اِين اَسْت كه سلام به ابي عبدالله، زيارت الحسين، گريه بر ابي عبدالله كه در خود زيارت اربعين مي بينند، كه
يكي از كارها اِين اَسْت كه زيارت اربعين را ببينيد، (منن زيارت را) كه حالا يك تكه اش را باهم ديگر خواهيم
خواند، در زيارت اربعين بحث عبارت انا قتل العبرات يا قتل العبره كه من كشته اشكم... راه ارتباط با امام
همين اَسْت به خصوص با امام حسين به عنوان يك سفره عمومي بشريت مثل حج، راهش اِين اَسْت كه
ارتباط مداوم باشد. بعضيها يك حالت دوري و دوستي دارند انگار با امام. خب نميآيد نميرود در خانه همه
اِينها. متن زيارت اربعين را ببينيم كه چه چيزهاي خوانده شده و چه چيزهاي گفته شده اَسْت، عبارتهاي
ويژه دارد كه هم اهداف قيام گفته شده اَسْت و هم يك سري عبارتهاي شبيه اِين هم دارد. بَدَلْ مُهْجَتَهُ
فِيكَ لَيْسَتْ تُقَدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ در همين زيارت اربعين اَسْت.

پس راه ارتباطي محبت اميز مثل محبت مادر به بچه و بچه به مادر، كسيكه در اِين فضاها خودش را
نمي بيند، اصلا در اِين فضاها نميآيد، اِين بالاخره در مايه محبت دارد كم مياورد. بالاخره اِين نميشود كه من
بگويم من نسبت به قران محبت دارم ولي قران نميخوانم. يواش يواش اتفاقي كه مي افتد اِين اَسْت كه محبت
از دل آدم بيرون ميرود. يك نکته اِي در باب محبت اَسْت، محبت ابراز محبت اَسْت. گفتند محبت را ابراز
كنيد باعث تثبيت محبت ميشود. همينطور كه گفته اند در روايات ما كه اگر كسي را دوست داريد فاعلمه
به او اعلام كنيد، اعلام رفاقت كنيد.

من یک بحثی در شریف گردهم سیاستهای اعلامی سیاستهای اعمالی. در آنجا این بحث عرض شد خدمت شنوندگان محترم که شما فقط نباید یک چیزهایی را اعمال کنید، باید اعلام هم کنید یک چیزهایی رو. انقدر در قران دارد قالوا ... قل ... فقولوا و ... اینها بخاطر این است که انسان وقتیکه میگوید اینها را در خودش تثبیت میشود این بحثها.

نگاه کنید؛ بودن، گفتن، زیارت عاشورا خواندن، گریه کردن اینها را دست کم نگیرید. گریه کردن یکی از مهمترین عوامل ارتباطی است به خصوص در جریان امام حسین. یعنی کسیکه با امام زمان حرف نمیزند، با امام حسین حرف نمیزند، یعنی روز میاید میروید، بلکه هفته بلکه ماه میاید و میروید، این با امام زمان حرف نمیزند، یعنی با امامش حرف نمیزند به عبارتی. ابراز محبت نمیکند، ابراز مودت نمیکند. خلاصه این نکته که هی گفته اند شما بگویید یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُورًا فَوْزًا عَظِيمًا هی این را بگوید در صحنه های مختلف هی یادآوری کند بگوید.

این کشته اشک بودن قتیل العبره تعابیر مختلفی دارد. یک تعبیرش که تعبیر منطقی هم هست با این بحثها، این است که من کشته شدم که این در حقیقت اشکهایی ریخته شود که دستگیری بشود بابت همین اشک. کشته اشکم این است که در اینجا اشکها، نگویید اشک چه فایده ای دارد، اگر اینطور بگویید پس چه فایده ای دارد آدم با خدا حرف میزند اشک بریزد؟ چرا گفته اند سجدا و بکیا؟ چرا آدم باید بیگون و یزیدهم خشوعا؟ یکی از مهمترین حالات به لحاظ خرج محبت در ارتباط با خدا و انسان کامل اشک است. شما روایات بحث اشک را ببینید که این معادل خون شهید است انگار قطرة دم فی سبیل الله، و قطرة دم فی سواد اللیل از آن قطرات است. کسیکه در ارتباط با خدا و در ارتباط با انسان کامل اشک میریزد، او پایه یک گونه محبتی را برای خودش گذاشته است، البته طبیعتاً لازم هست کافی نیست. همانطور که ممکن است بعضی با خدا همین کار را بکنند، راه خدا را نروید، بعد در نماز و نماز شب اشک بریزی. ولی از چیزی به نام اشک غافل نشوید به خصوص در جریان امام حسین.

در ارتباط با خدا هم در قرآن مفصل است. اصلاً خود این نکته ای که در مورد حضرت یعقوب نسبت به یوسف هست، چونکه از آن خواب مشخص است که آن چه که یوسف هست امام یعقوب است. اینکه وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ کسی مثل یعقوب که کار بیهوده نمیکند و میدادند که هست. ببینید تمام اینکه حضرت یعقوب میگوید فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُونُسَ وَأَخِيهِ و اینها، این جور دیوانگی نیست که حالا به سرش زده باشد که همه جا بروید یوسف را پیدا کنید. کاری که حضرت یعقوب میکند در مقابل و

برای امامش دارد این کار را میکند. این خیلی حرف مهمی است که یک پیغمبر خدا برای یافتن امامش و در فراق امامش این کار را میکند. چقدر او گریه میکند اَشْكُوْا بَنِي وَحُرِّيْ إِلَى اللّٰهِ این کیفیت این ارتباط را طبیعتاً متفاوت میکند.

اشک ببینید کار ماست یا کار از بالاست؟ به عبارتی یک سری مقدماتش کار ماست. مثلاً گفته‌اند کسی گناه انجام بدهد قساوت قلب میگیرد. این چشمی که صحنه‌های بد میبیند، این چشم محروم میشود خیلی وقتها از اشک ریختن. یعنی میخواهند از بالا این اشک را بدهند منتها این پایین هم کاسه باید درست باشد، کاسه را برعکس بگذاری نمیشود. مقدماتی از اینها دست ما هست. به تعبیر قران وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا مرکوس یعنی معکوس. کسیکه کاسه اش را وارونه گرفته است باران نمیبارد داخلش، زیر آبشار نیگارا هم بگیرد آب داخلش نمی‌رود.

ببینید من در جلسه در دانشگاه شریف هم عرض کردم به عنوان راه‌های میانبری است اینها در بحثهای سلوک چون بحث حب را به جریان می‌اندازد. حالا در همین عبارتها عرض کرده بودم در این درسها که راه افتادن جریان حب با راه افتادن جریان عمل و احساس وظیفه با یکدیگر فرق دارد. مثال هم زده بودم مادران را ...، مادر کارش حب هست او ده بر یک نمیکند چکار کند. او حب و عشقش به فرزندش است که باعث میشود یک کاری کند. و هیچ موقع هم اینها را یادداشت نمیکند و ده بر یک نمیکند که من بابت این کارهایی که کردم انقدر باید از آقايم پول بگیرم. اصلاً اینطور نیست. حتی مردی بخواهد به زنش از این پولها بدهد، بابت این پولها، مثلاً بگوید تو بچه را عوض کرده‌ای بزن در (سایت) دیوار بین عوض کردن بچه میشود چند؟ یا بچه را بردی حمام، حمام بردن چند؟ اصلاً مادر بدش میاید از این عبارت.

یحبهم و یحبونه کارهای عشقی میکنند. این آخرالزمانیها کارهای وظیفه ای نمیکند کارهای عشقی میکنند. این بحث حب یک راهی است که این راه دیگر راه ویژه است راه خاص است، راه آخرالزمانی است. حتی لذت میبرد از این کاری که میکند، خوشحال میشود که بچه‌ش با لباس تمیز می‌رود بیرون. نه برای پز دادن، بچه تمیز است این خوشحال است. اصلاً یک حالی دارد عشق. عشق یک حال دیگری دارد.

و بعد مساله ای به نام اشک در مساله ای به نام عشق به شدت موثر است. برای همین است در نحوه ارتباطمان با خدا را انقدر گفته‌اند با حالت سجده و حالت بکاء باشد. و اگر کسی این کار را بکند به فرهنگ حسینی خودش را نزدیک میکند یک مقداری. مساله اشک را یک بحث ساده ای ندانید نسبت به جریان

امام حسین. وقتیکه میگوید انا قتیل العبرات، انا قتیل العبره و این مقدار توصیه به گریه برای امام حسین شده است این را به عنوان یک راه بدانید، یک راه میانبر.

و خلاصه این ایام محرم را هم دهه اول را که ما طی کردیم دیدیم که موتورمان گرم شده است. این موتورمان گرم شده است را دیگرها نکنید. حالا نکات مفصل دیگری خدمتان عرض خواهم کرد.

حتی در مساله زیارت امام حسین، امام هادی وقتی مریض میشدند گاهی این کار را میکردند، که میفرستادند کسانی را کربلا که برای ایشان دعا کنند. ببینید امام معصوم است ها، خودش وقتی میخواهد شفا بگیرد میفرستد کسی را آنجا برایش دعا کند. اینکه تجهیز کردن برای اربعین و اربعین آدمها را فرستادن برای اربعین، خودتان که میروید یک نیت کنید که حداقل یک نفر را بفرستید برای اربعین. دیگر اربعین خیلی هم خرجی ندارد. تا مرزش ممکن است خرج داشته باشد، بعد که میفتد در این موکبها دیگر خرجی ندارد. حتما این کار را بکنید و از آن بنده خدا هم بخواهید که دعایتان کند. حالا بابت چه حاجتی هم به او نگوید. بگوید در این اعتاب مقدسه شما را دعا کند. این از آن کارهای خیلی خیلی ویژه است.

والسلام علیکم